جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

نگاهی به کارنامه و ظرفیت سینمای ایران

در مواجهه با کودتای ۲۸ مرداد و جنایات آمریکا از کودتا تا سینما

آرش فهیم

کودتـــای ۲۸ مرداد را شـــاید بتـــوان یکی از ســـینمایی‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران دانست؛ واقعـــه‌ای که درون خود تقریبـــاً همه عناصر لازم برای شکل‌گیری یک درام بزرگ و پرجاذبه را دارد: توطئه، خیانت، پول، قدرت، سرویس‌های جاسوسی، شبکه‌های پنهان، بازی‌های سیاسی، خیابان‌های ملتهب، شـــخصیت‌های تاریخی، مردم، شکست، مقاومت و سرنوشـــت یک ملت. با این حال، وقتی به کارنامه سینمای ایران در بازنمایی کودتای ۲۸ مرداد و به طور کلی جنایات و مداخلات آمریکا در ایـــران نگاه می‌کنیم، با یک تناقض عجیب مواجه می‌شویم؛ از یک‌سو، موضوع چنان پرظرفیت و مهم است که می‌تواند ده‌ها فیلم و سریال بزرگ را تغذیه کند و از سوی دیگر، مجموعه آثار تولیدشده در این زمینه، از نظر تعداد و به‌خصوص کیفیت، با اهمیت تاریخی موضوع تناسب ندارد.

این مسئله فقط یک کاستی سینمایی نیست؛ بلکه یک مســـئله فرهنگی و حتی تاریخی است. ملتی که نتوانـــد تاریخ خود را به زبان هنر روایت کنـــد، بخش مهمی از حافظـــه جمعی خود را به روایت دیگران واگذار می‌کند. درباره ۲۸ مرداد نیز ماجرا همین است. سال‌هاست درباره کودتا کتاب نوشـــته شده، سند منتشر شده و پژوهش تاریخی صورت گرفته، اما سهم سینما در تبدیل این تاریخ به یـــک روایت ماندگار، جذاب و فراگیر، همچنان محدود اســـت. در حالی که طـــرف مقابل، یعنی همان دســـتگاهی که در طراحـــی و اجرای کودتا نقش داشت، سال‌هاســـت از ابزارهای سینمایی و رسانه‌ای برای بازسازی چهره خود، روایت تاریخ و حتی بازتعریف مفاهیمی مانند دموکراسی و آزادی استفاده می‌کند.

مرور فیلم‌هایی چـــون «مهمانی خصوصی»، «تبعیدی‌ها»، «کاخ تنهائی»، «حصار»، «دســـت شیطان»، «روز شـــیطان»، «موج مرده»، «بدرود بغـــداد»، «تیرباران»، «برنـــج خونین»، «عملیات آژاکس»، «بهشـــت تبهکاران»، «خائن‌کشـــی»، «آشـــوب» و «آدم‌فروش» و مجموعه‌هایی چون «توفان شن»، «سرزمین مادری»، «معمای شاه»، «روزهـــای ابدی» و «شـــهرزاد» نشـــان می‌دهد که ســـینمای ایران در مقاطع مختلف، به شـــکل مستقیم یا غیرمستقیم، به آمریکا، دخالت خارجی، کودتا، مناسبات وابسته دوران پهلوی و پیامدهای سیاســـت‌های آمریکا پرداخته اســـت. اما این آثار را هنوز نمی‌توان یک جریان منســـجم، مستمر و قدرتمند در ســـینمای ایران دانســـت. در واقع، ما بیشتر با «آثار پراکنده درباره یک موضوع» مواجهیم تا با یک سینمای صاحب هویت درباره یک مسئله تاریخی.این تفاوت بسیار مهم است.

ســـینمای ضدآمریکایی در ایران هنوز بیش از انکه به یک جریان تبدیل شده باشد، یک گرایش موضوعی اســـت. معدود فیلمسازانی سراغ آمریکا رفته‌انـــد و می‌روند، اما کمتـــر پیش آمده که این موضوع را در قالب یک جهان ســـینمایی مستمر و پی‌درپی دنبال کنیم. به همین دلیل اســـت که پس از گذشت دهه‌ها، هنوز نمی‌توان از یک سنت تثبیت‌شـــده در زمینه تریلر سیاســـی، جاسوسی یا درام تاریخی ضدآمریکایی در ســـینمای ایران سخن گفت.

در میان آثار موجود، بخشی از فیلم‌ها مستقیماً به تاریخ و کودتا نزدیک شده‌اند. «مهمانی خصوصی»، «تبعیدی‌هـــا»، «کاخ تنهائی»، «تیرباران»، «برنج خونین»، «عملیات آژاکس»، «بهشت تبهکاران» و «خائن‌کشی» را می‌توان در طیف آثار تاریخی و سیاسی قرار داد. نقطه قوت این آثار، نفس ورود به عرصه‌ای است که سینمای ایران به دلایل مختلف کمتر ســـراغ آن رفته است؛ اما مشکل مهمی که در بخشی از این آثار دیده می‌شود، تبدیل نشدن «تاریخ» به «درام» است.تاریخ به خودی خود سینما نیست. اینکه فیلمساز بداند در فلان روز چه اتفاقی افتاده، چه کسی چه دستوری داده و کدام شخصیت سیاسی کجا حضور داشته، برای ساختن یک فیلم خوب کافی نیســـت. ســـینما نیازمند شخصیت، کشـــمکش، تعلیق، انتخاب و موقعیت دراماتیک است. مخاطب نمی‌تواند با مجموعه‌ای از اسامی و تاریخ‌ها ارتباط عاطفی برقرار کند. او باید انسانی را ببیند که در دل این تاریخ زندگی می‌کند، تصمیم می‌گیرد، می‌ترسد، اشتباه می‌کند، مقاومت می‌کند یا شکست می‌خورد.

یکی از ضعف‌های جدی بخشـــی از سینمای تاریخی ما همین اســـت که به جای زندگی کردن تاریـــخ، آن را گزارش می‌کنـــد. دوربین گاهی به جای آنکه وارد کوچه و خانه و زندگی مردم شود، در جلســـات و اتاق‌های سیاسی متوقف می‌ماند. در نتیجه، تاریخ بزرگ روی پرده دیده می‌شـــود، اما انسان کوچک و ملموس آن تاریخ غایب است.

اینجـــا به یک ضعف بنیادی دیگر می‌رســـیم: فقـــدان نگاه ژانری.مـــا درباره ۲۸ مـــرداد «فیلم موضوعی» ســـاخته‌ایم، اما کمتـــر «فیلم ژانری» ساخته‌ایم. در حالی که عملیات آژاکس به‌تنهائی ظرفیت یـــک تریلر جاسوســـی بـــزرگ را دارد. شبکه‌های ارتباطی، پول‌های توزیع‌شده، عملیات روانـــی، عوامل داخلی، ارتباطـــات پنهانی و بازی قدرت، همه عناصر یک فیلم جاسوســـی پرتعلیق را در اختیار فیلمنامه‌نویس قرار می‌دهد. چرا باید فیلمی درباره این واقعه الزاماً شبیه یک فیلم تاریخی کلاسیک باشد؟

می‌توان یک «آژاکس» ساخت که تماشاگر را تا آخرین دقیقه در تعلیق نگه دارد؛ بدون اینکه حتیٰ یک ذره از حقیقت تاریخی آن کاســـته شود.اتفاقاً ســـینمای ضدآمریکایی برای تأثیرگذاری بیشتر، نیازمند فاصله گرفتن از شـــعار و نزدیک شدن به درام است. این نکته را باید بسیار جدی گرفت. اگر فیلمســـاز از همان ابتدا با این پیش‌فرض وارد کار شـــود که «من آمده‌ام ثابت کنم آمریکا بد است»، احتمال دارد حاصل کار به بیانیه تصویری تبدیل شود. اما اگر فیلمساز یک داستان خوب تعریف کند و واقعیت تاریخی را درون آن جاری سازد، نتیجه بسیار مؤثرتر خواهد بود. چون کارنامه دولت‌هایی چـــون آمریکا و بریتانیـــا در تعامل با ملت ایران از همان دوران پهلوی آن‌قدر تاریک و منفی اســـت که فیلمســـاز و هنرمند فقط با طراحی یک قصه براساس واقعیت، خود به خود به أثری با درونمایه ضدآمریکایی و ضدانگلیسی نزدیک خواهد شد.

مـــا نباید آمریکا را فقط به شـــکل یک مفهوم انتزاعی نمایش دهیم. اگر قرار اســـت از دخالت و جنایت آمریکا در ایران سخن بگوییم، باید سازوکار این دخالت را هم بشناســـیم و روایت کنیم. باید شبکه‌ای را ببینیم که چگونه شکل می‌گیرد، پول چگونه حرکت می‌کنـــد، اطلاعات چگونه منتقل می‌شـــود، عملیات روانی چگونه طراحی می‌شود و چگونـــه برخی نیروهـــای داخلی به بازی گرفته می‌شوند. در چنین روایتی، حتی نیروهای آمریکایی نیز باید شخصیت‌پردازی شوند؛ برای فهم دقیق‌تر دشمن.

چرا هر چند ســـال یـــک بار فیلمـــی درباره جاسوســـی و عملیات آمریکا ساخته می‌شود، اما هنوز یک «ژانر جاسوســـی ایرانی» شکل نگرفته است؟این پرسش درباره سینمای دفاع مقدس نیز قابل طرح اســـت. «موج مرده» و «بدرود بغداد»، اگرچه مستقیماً درباره کودتای ۲۸ مرداد نیستند، اما برای فهم تصویر آمریکا و غرب در سینمای ایران اهمیت دارند. این آثار نشـــان می‌دهند که آمریکا در روایت ســـینمایی ایران فقط یک واقعه تاریخی نیست؛ بلکه در مقاطع مختلف به جنگ، سیاست منطقه‌ای، تحولات امنیتی و سرنوشـــت ملت‌های منطقه گره خورده است. بنابراین، جریان سینمای ضدآمریکایی را نباید صرفاً به فیلم‌های درباره ۲۸ مرداد محدود کرد؛ بلکه باید آن را در یک پیوستار تاریخی از کودتا تا امروز دید.

آســـیب دیگر، کلیشه‌سازی اســـت. سینمای ضدآمریکایی اگر مراقب نباشـــد، ممکن است به تکرار یک الگوی ســـاده فروکاسته شود: آمریکایی شرور در برابر ایرانی مظلوم. چنین تصویری شاید در کوتاه‌مدت پیام سیاسی را منتقل کند، اما الزاماً فیلم ماندگار نمی‌سازد. دشمن واقعی باید قدرتمند، پیچیده و دارای ابزار باشد تا پیروزی بر او معنا پیدا کند.اگر آمریکا را در فیلم ضعیف و ابله نشان دهیم، در حقیقت قدرت مقاومـــت ایرانی را هم کوچک کرده‌ایم.اما اگر فیلم نشان دهد یک قدرت جهانی با برنامه، شـــبکه، پول، رسانه و عملیات اطلاعاتی وارد میدان شده و در مقابل، مردم و نیروهای ملی و مستقل ایران ایستاده‌اند، آن‌گاه پیروزی یا شکست هر یک از طرفین، وزن دراماتیک پیدا می‌کند.

در چنین آثاری نباید از جامعه ایرانی غافل شد. برای فهم کودتا، فقط نشان دادن آمریکایی‌ها کافی نیست. باید جامعه‌ای را نشان داد که آمریکا در آن مداخله می‌کند. باید دید چه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امکان نفوذ را فراهم می‌کند. باید نقش نخبگان، وابســـتگی‌ها، منافع طبقاتی و مناســـبات قدرت را نیز دیـــد. در غیر این صورت، فیلم به جای تحلیل یک واقعه تاریخی، صرفاً یک مقصر بیرونی معرفی می‌کند.

از این منظر، یکی از مهم‌ترین نیازهای سینمای ایران، عبور از آمریکا به عنوان موضوع و رســـیدن به ایران در مواجهه با آمریکا اســـت.ما نباید فقط فیلمی درباره آمریکا بسازیم؛ باید فیلمی درباره ایران بســـازیم که آمریکا در آن حضور دارد.این تفاوت، تفاوت میان یک اثر شعاری و یک اثر ماندگار است.

بـــرای آینده نیـــز باید از تولیـــدات پراکنده و مناســـبتی عبور کرد. اگر واقعاً معتقدیم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از نقاط تعیین‌کننده تاریخ معاصر ایران است، باید برای آن پروژه تعریف کنیم. یک پروژه بزرگ ملی، پژوهشی و چندرسانه‌ای که از مستند و سینما تا سریال، پویانمایی، ادبیات و حتی بازی رایانه‌ای را دربر بگیرد. در چنین پروژه‌ای، نخست باید یک اتاق فکر تاریخی شـــکل بگیرد؛ متشکل از مورخان، پژوهشـــگران اسناد، فیلمنامه‌نویسان، کارگردانان، متخصصان مسائل سیاسی و امنیتی و کارشناسان دوره تاریخی. سپس باید بانک شخصیت و موقعیت ایجاد شود. چه تعداد شخصیت واقعی و خیالـــی می‌توان در ایـــن دوره تعریف کرد؟ چه داستان‌هایی در دل این واقعه پنهان مانده است؟ چه اسنادی هنوز به روایت تصویری تبدیل نشده‌اند؟

دشـــمن ما سال‌هاســـت در آثار استراتژیک و ایدئولوژیک خودش جهان‌های روایی می‌سازد. اگر قرار باشـــد تاریخ در ذهن نسل جدید باقی بماند، باید شـــخصیت، تصویر و قصه داشته باشد. سند تاریخی لازم اســـت، اما کافی نیست. پژوهش باید به فیلمنامه تبدیل شود و فیلمنامه باید به تجربه انسانی بدل شود.

سینمای ایران اگر می‌خواهد در زمینه جنایات آمریکا و کودتا و فتنه‌های طراحی شده از سوی این دولت ضدبشر جدی‌تر عمل کند، پیش از هر چیز باید از یک تصور نادرست عبور کند: اینکه ساخت فیلم سیاسی یعنی ساخت فیلمی پر از دیالوگ‌های سیاسی.سیاست می‌تواند در یک نگاه، یک سکوت، یک معامله، یک تلفن، یک پاکت پول یا حتی یک تصمیم خانوادگی حضور داشـــته باشد. سینمای بزرگ، تاریخ را فریاد نمی‌زند؛ آن را زندگی می‌کند.

کودتای ۲۸ مرداد هنوز یک پرونده بسته‌شده در تاریخ نیست؛ بخشی از حافظه سیاسی و تاریخی ملت ایران است. اما این حافظه زمانی در نسل‌های آینـــده زنده خواهد ماند کـــه از صفحات کتاب و آرشیوها به پرده سینما و صفحه تلویزیون منتقل شود؛ آن هم نه با روایت‌های کلیشه‌ای و شعاری، بلکه بـــا فیلمنامه‌های قدرتمند، شـــخصیت‌های چندلایه، تحقیقات دقیق و زبان سینمایی روزآمد.

اگر می‌خواهیم نسل امروز را با ۲۸ مرداد آشنا کنیم، نباید از او بخواهیم تاریخ بخواند؛ باید کاری کنیم که تاریخ را زندگی کند. سینما زمانی می‌تواند جنایـــات آمریکا را در حافظه عمومی ماندگار کند که پیش از آن، انسان، ایران و درام را جدی گرفته باشـــد. تاریخ را نمی‌توان فقط با سند حفظ کرد؛ تاریـــخ وقتی ماندگار می‌شـــود که به قصه تبدیل شـــود. و شاید بزرگ‌ترین مأموریت سینمای ایران در قبال ۲۸ مرداد همین باشـــد: تبدیل یک سند تلخ تاریخی به یک روایت سینمایی ماندگار؛ روایتی که هم حقیقت را حفظ کند، هم مخاطب را با خود همراه ســـازد و هم اجـــازه ندهد یکی از مهم‌ترین تجربه‌هـــای تاریخی ملت ایران، در هیاهوی زمانه به فراموشی سپرده شود.

هالیوود علیه ایران

نگاهی به سریال «سیلو» Silo

طراحی یک جنگ آخرالزمانی علیه ایران ؟

سعید مستغاثی

بخش دهم

شـــاید این برای اولین بار باشـــد که در یک فیلم/سریال آخرالزمانی به طور مستقیم نام «ایران» و حمله نظامی علیه آن، برده می‌شود. پیش از این آثار سینمایی و سریالی متعددی درباره ایران درهالیوود و شبکه‌های وابسته ساخته شد که اغلب با تصاویر تحریف گرایانه ای، چهره‌ای سیاه و تاریک از ایران پس از انقلاب با تأکید بر انقلاب و نظام اسلامی به عنوان عامل همه آن سیاهی‌ها و تاریکی‌ها، ارائه کردند، آثاری مانند:

مهمانان هتل آستوریا، بدون دخترم هرگز، سنگسار ثریا، تهران من حراج، پرسپولیس، تقاطع پایانی، آرگو، عنکبوت مقدس، شمارش معکوس و.... و قسمت‌هایی از سریال‌های میهن و ۲۴ و خانم وزیر و...

در سال‌های اخیر به خصوص دو سه سال گذشته، فیلم‌هایی ساخته شـــد که بدون نام بردن مستقیم، از حمله و تجاوز نظامی به ایران ســـخن می‌راند و یا آن را به نمایش می‌گذاشت (یعنی اسم «ایران» در فیلم وجود نداشت ولی شواهد و قرائن دقیقا به ایران اشاره داشت). معروفترین آنها، فیلم «تاپ گان: ماوریک» در سال ۲۰۲۲ بود که نخل طلای جشـــنواره فیلم کن را هم در اواخر ماه مه آن سال برای تام کروز به ارمغان آورد و دیگری «خانه‌ای از دینامیت» ســـاخته کاترین بیگلو که برای اولین بار در جشنواره فیلم ونیز ۲۰۲۵ به نمایش درآمد.

در صریح‌ترین این فیلم‌ها یعنی همان «تاپ گان: ماوریک»، اگرچه همه نشانه‌ها و علائم حاکی از حمله و تجاوز نظامی به تاسیســـات هسته‌ای کشوری داشت که از همه ابعاد و جهـــات با ایران می‌خواند به ویژه با توجه به اینکه در غرب آسیا قرار داشت و گفته می‌شد مخالف منافع آمریکا به غنی‌سازی اورانیوم مشغول بوده و چند روزی هم تا دســـتیابی به بمب هسته‌ای بیشتر فاصله ندارد و دارای جنگنده‌های اف-۱۴ است که پس از آمریکا، تنها در نیروی هوائی ایران وجود داشت، اما به هیچوجه در هیچ لحظه‌ای از فیلم یاد شده، نامی از «ایران» بر زبان هیچیک از کاراکترها یا در کپشـــن و جمله‌ای برده و دیده نشد.

در فیلم کاترین بیگلو هم سخن از حمله موشکی کشوری نامعلوم به آمریکا وجود دارد که گفته می‌شود هیچیک از دشمنان شناخته شده آمریکا یعنی روسیه و چین و حتی کره شمالی نیست!!

حتی در بعضی از فیلم‌هایی که علیه ایران ساخته شد، در نسخه جشـــنواره‌ای آنها نام «ایران» آمده بود اما در نســـخه اکران اســـم «ایران» از لحظات مختلف فیلم در آمد و حذف گردید. مانند فیلم «رکن پنجم» ساخته بیل کاندون درباره جولین آسانژ و ویکی لیکس در سال ۲۰۱۳.

در بسیاری از فیلم‌های سریالی یا سری فیلم‌ها نیز به نحوی خصوصیات نیرو یا منطقه و یا کشور دشمن با ویژگی‌های مختلف ایران سازگار بود و یا تماشاگر را به نوعی به یاد ایران می‌انداخت مثلا در سری فیلم‌های «بازی‌های گرسنگی» یا در فیلم «بوگونیا» (یورگوس لانتیموس) و یا حتی سریال Pluribus...

سیلو چیست؟

اینک شاهد یک سریال آخرالزمانی به نام «سیلو» هستیم که دو فصل نمایش داده شده آن در سال ۲۰۲۳ (۱۴۰۲) از ۵ مه تا ۳۰ ژوئن مقارن اواسط اردیبهشت تا اوایل تیرماه و سال ۲۰۲۴ (۱۴۰۳) از ۱۵ نوامبر مقارن اواخر آبان تا ۱۷ ژانویه ۲۰۲۵ (دی ماه ۱۴۰۳) یک اثر آخرالزمانی پســـاآخرالزمانی معمولی به نظر می‌آید که پیش از این بارها مانند آن را در فیلم‌های و سریال‌های مختلف همانند «من افسانه ام» و «مه» و «مکعب» و «کلاورفیلد ۱۰» و Fallout و «جریکو» و «آخرین ما» و From و... دیده بودیم.

داستان این اســـت که در روزگار بعد از انفجارات هسته‌ای و آلوده شدن کره زمین (بعدا متوجه می‌شویم آلودگی نانویی)، گروه عظیمی شـــامل هزاران نفر در سیلویی بسیار مرتفع در داخل زمین زندگی می‌کنند که قوانین ســـختگیرانه‌ای دارد. سیلویی که گویا بیش از ۳۰۰ ســـال قدمت داشته و در ۱۴۴ طبقه عمودی با ارتفاعی حدود ۱/۶ کیلومتر ساخته شده است!

ســـیلویی که تونل‌ها و طبقات آن، چندان راه‌های افقی نداشـــته و مسیرهای ارتباطی بیشتر در فضاهای عمودی واقع گردیده که همین موضوع، کلیدی می‌شود برای قسمت‌های بعدی تا دریابیم به جز این سیلو، ۱۷ سیلوی دیگر هم وجود دارد!

ضمن اینکه کسی حق خارج شدن از سیلو را ندارد، بلکه اعتراض یا پرسش و جست‌وجو درباره فضای بیرون از سیلو هم سرکوب می‌شود. از همین روی سیلو همواره با شـــورش‌های گاه و بیگاه و گروه یاغی‌ها و شورشیان مواجه است و....

شـــخصیت اصلی زنی به نام جولیت نیکولز است با بازی ربکا فرگوســـن که از قعر معادن سیلو تا بخش مکانیکی و سپس تا مقامات بالای آن می‌رسد و زمانی حتی کلانتر می‌شـــود. او بعد از اعزام به بیرون و زنده ماندن در هنگام بازگشـــت به شخصیت مورد اعتمادی نزد اهالی سیلو تبدیل شده و در حالی که حافظه خود را از دست داده، به شهرداری سیلو برگزیده می‌شود.

در ســـیلو به جز شـــهردار، کلانتـــر و قاضی هم هستند اما حاکم اصلی مدیر بخش آی تی سیلو به نام برناردهالند (تیم رابینز) است با یک هوش مصنوعی که به عوامل اجرائی به خصوص قاضی (سیمز) و همسرش (کمیل) دستور می‌دهد.

سریالی که ایران را متهم می‌کند

اما پس از گذشـــت ۱۹ قسمت از فصل‌های ۱ و ۲ سریال، در سکانس آخر قسمت پایانی فصل ۲، ناگهان به بیش از ۳۰۰ ســـال قبل و آمریکای زمان حال (در واقع ســـال‌های ۲۰۴۹ تا ۲۰۵۱) پرتاب شده و در یک صحنه ۶ دقیقه‌ای شاهد دیدار یک نماینده جوان کنگره آمریکا به نام «دنیل کین» با خبرنگاری ماجراجو به اسم «هلن درو» در کافه‌ای هستیم که پیش از ورود دنیل به آن، او تست رادیواکتیو سرپایی می‌شود. یعنی با اتفاقی هســـته‌ای و رادیواکتیوی مانند انفجار هسته‌ای مواجه هســـتیم. در دیدار دنیل و هلن که گویا قرار بوده یک قرار عاشـــقانه باشد، ابتدا سؤالی مشترک درباره اطلاع از رادیواکتیوی شدن آدم‌ها توسط یک «بمب کثیف» (عنوانی برای بمب‌های هسته‌ای) می‌شود که پاسخ‌ها منفی است و سپس هلن به قول خودش سر اصل مطلب رفته و از هدف قرار گرفتن آمریکا با یک «بمب کثیف» حرف می‌زند و اینکه آیا برنامه‌ای وجود دارد که در این مورد پاسخ ایران داده شود؟! و حتی درباره اینکه آمریکا با یک سلاح رادیولوژیکال مورد هدف قرار گرفته باشد، ابراز تردید می‌کند!!

یعنـــی در واقع در این‌جـــا و در یک فلاش بک به گذشـــته ســـیلوها، متوجه یک درگیری مابین ایران و آمریکا می‌شویم که گویا با پرتاب یک «بمب کثیف» یا رادیولوژیکال از سوی ایران به ایالات متحده شروع شده است. یعنی آن درگیری پس از پاسخ آمریکا به ایران به یک جنگ هسته‌ای منجر می‌گردد که نتیجه‌اش جهانی غیرقابل سکونت بوده و همین سیلوهایی که بازماندگان آدم‌ها بایستی در آنها و کیلومترها زیرزمین تحت یک نظام خشن زندگی کنند.

با این ســـکانس ۶ دقیقه‌ای که در تاریخ ۱۷ ژانویه ۲۰۲۵ (اواخر دی ماه ۱۴۰۳) پخش شـــد، فصل دوم سریال «سیلو» به پایان رسید، این زمانی بود که هنوز تا جنگ ۱۲ روزه و نخستین درگیری مستقیم و جدی آمریکا و اسرائیل با ایران، حدود ۵ ماه باقی مانده بود.

اولین قسمت از فصل سوم، حدود یک سال و نیم بعد در ۳ جولای ۲۰۲۶ (۱۲ تیرماه ۱۴۰۵) پخش شد که همچنان قضیه ســـیلو و شخصیت اصلی آن یعنی جولیت نیکولز ادامه داشـــت که در این‌جا پس از یک آتش ســـوزی و از بین رفتن برناردهالند، حافظه‌اش را از دست داده ولی به عنوان شهردار سیلو انتخاب شده است اما بازهم در میانه ادامه قصه اصلی، آن فلاش بک آخر قسمت پایانی فصل ۲ یعنی همان ماجرای دیدار نماینده کنگره دنیل کیـــن و خبرنگار هلن درو ادامه یافتـــه و این‌جا در آغاز با خواهر دنیل به نام شـــارلوت آشـــنا می‌شویم که خلبان جنگنده اف ۳۵ بوده و قرار است برای ماموریت حمله به ایران به ناو نیمیتز اعزام شود. شـــارلوت به طرز مخفیانه‌ای با دنیل دیدار کرده و اصرار دارد که او عضو کمیته ایران در ســـنا شود که پاسخ نظامی به «بمب کثیف» ایران را زیر نظر دارد.

نانوبات‌ها یا بمب هسته‌ای و یا هوش مصنوعی؟

شـــارلوت و ۳ نفر دیگر با ۴ جنگنده اف ۳۵ عازم بمباران ایران شده ولی در راه با توده‌ای لزج نانویی مواجه گردیده و همه به جز شارلوت در سقوط هواپیماها کشته می‌شوند (در آخرین جمله یکی از خلبان‌ها می‌شنویم که گویا کنترل شلیک موشک‌های از دستشان خارج شده).

شارلوت در کوه‌های واقع در شمال شرقی ایران توسط نیروهای ترکمنســـتان نجات یافته و به یک بیمارســـتان ویژه در آمریکا منتقل می‌گردد چرا که به طـــور کامل حافظه‌اش را از دســـت داده و حتی دنیل را نمی‌شناســـد. اما ملاقات دنیل با دکتری به نام ویکتور کرانکویچ باعث می‌شـــود دریابیم کنترل حافظه شارلوت توسط آن دکتر انجام می‌شود که چه موضوعاتی را فراموش کند و چه موضوعاتی را به یاد آورد!! (همان‌طور که جولیت نیکولز و سایر افراد سیلو هم در زمان حال سریال، توسط دارویی حافظه‌شان کنترل می‌شود!)

ضمن اینکه دنیل برای وارد شدن به کمیته ایران در ســـنا با سناتور تورمن دیدار کرده و متوجه شده که او دنیل را به خوبی می‌شناســـد و خصوصا با تخصص او در حفاری نوین بدون خاکبرداری کاملاً آشناســـت. (آنچه پس زمینه اتفاقات بعدی است) اما در دیدار دوم هلن با دنیل، به او می‌گوید که به خواست شارلوت با او دیدار کرده چرا که از یک‌سوی هدف قرار دادن آمریکا از سوی ایران با «بمب کثیف» به نظر یک به اصطلاح پرچم دروغین به نظر می‌رسد تا آمریکا در اذهان عمومی بهانه بمباران ایران را داشته باشد و از سوی دیگر شارلوت به او گفته قبل از عملیات، تمامی سیستم‌های جدید و پیشرفته هواپیماهای اف ۳۵ را با سیستم‌های قدیمی عوض کردند تا به جای پاسخ به ایران، در واقع به یک عملیات پنهانی دیگر اعزام شوند.

جایی که بعدا و در ارتباط با یک دوســـت دنیل در پنتاگون به نام ســـم، متوجه می‌شویم، سرسخت‌ترین حامی هوش مصنوعی که هزینه‌های کلینیکی خواهر دنیل را هم پرداخت کرده، به نام پراستنســـن در روز عملیات روی ناو نیمیتز بوده اســـت! (در آخر قسمت پنج از فصل ســـوم این موضوع بیان می‌شـــود؛ همان جایی کـــه کنترل اتومبیل دنیل و هلن از دستشـــان خارج شـــده و توسط هوش مصنوعی به سمت دیگری کشیده می‌شوند!)

از یک فایل صوتی مکالمات آخر شـــارلوت و سایر خلبان‌هـــا که هلن و دنیل هـــم با مراجعه به یک هکر دارک وب به نام اســـتیو، آن را می‌شـــنوند، مشخص می‌شـــود که کنترل هواپیماها کاملاً از دست خلبان‌ها خارج شده بوده.

آنچه در کتاب‌ها آمده است

سریال «سیلو» براساس ۳ کتاب با همین عنوان و بـــه نام‌های SHIFT، WOOL و DUST که هیوهاوی در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ نوشت، ساخته شده است. در واقع هیوهاوی کتاب SILO: WOOL را نوشت و سپس دو کتاب بعدی را ضمیمه آنها کرد.

سریال «سیلو» تا این‌جا (قسمت ۶ از فصل سوم) علی‌رغم برخی تغییرات، وفـــاداری تقریبا قابل قبولی نسبت به کتاب‌ها نشان داده، خصوصا که خود هیوهاوی هم در زمره تهیه کنندگان اجرائی ســـریال به شـــمار می‌رود. اما طبق معمول تبدیل اثر مکتوب به تصویر و ایجاد ملزومات آن، تغییراتی هم داشته که مهم‌ترین آن، وارد کردن نام «ایران» به جای تروریست‌ها یا دشمن و یا عناصر دیگر موجود در کتاب‌ها بوده است.

یعنـــی در کتاب‌های‌هاوی، مانند ســـایر آثاری که در ســـال‌های بعد درباره حمله و تجاوز نظامی به ایران ســـاخته شد هم نامی از ایران برده نشده اما در سریال و همچنان‌که که توضیح داده شـــد، از آخرین سکانس قسمت پایانی فصل دوم آن، بدون هیچ پرده پوشی نام «ایران» به عنوان کشـــوری که به آمریکا حمله نظامی کرده، ذکر می‌گردد.

فصل سوم سریال براســـاس کتاب SHIFTساخته شـــده که در آن قرار اســـت خیلی از مســـائل سیلوها روشن شود. اگرچه در کتاب سوم یعنی DUST تمامی گره‌های داستان باز می‌گردد از جمله طراحی سیلوها قبل از جنگ هسته‌ای آخرالزمان توسط سناتور تورمن و همکاری دنیل کین با او برای حفاری‌ها در واقع ادامه همان قضیه تخصص ویژه دنیل است.

در جمله‌ای پایانی صحنه آخر قســـمت ۶ فصل ۳، ســـناتور تورمن پس از اینکـــه اتومبیل دنیل و هلن با کنترل هوش مصنوعی به محلش آورده می‌شود، به آنها می‌گوید: «دوســـت دارید به نجات دنیا کمک کنید؟» و این می‌تواند آغاز زمینه چینی ایجاد سیلوها باشد.

در همیـــن کتاب، قضیه خواب مصنوعی ســـناتور تورمن و دنیل و برخی دیگر مانند شارلوت طی بیش از ۳۰۰ سال در سیلو ۱ مطرح شده که بعد از بیدار شدن، قرار است ســـیلوهای دیگر نابود شوند و برگزیده‌ها در سیلو ۱ بمانند (مانند تئوری فیلم «دکتر استرنج لاو») که شارلوت و دنیل در همکاری با جولیت علیه آنها اقدام کرده و حتی دنیل کشته می‌شود و بالاخره شارلوت آنها را از سیلو خارج نموده و به جایی می‌برد که غبار مسموم کمتر است و هوا رو به پاکی می‌رود.

زمان فیلمبرداری قسمت‌های فلاش بک

شـــاید به نظر بیاید با توجه بـــه اینکه نام «ایران» در کتاب‌های هیوهاوی نیســـت و فصل سوم نیز پس از جنگ‌هـــای ۱۲ روزه و ۴۰ روز آمریـــکا علیه ایران نمایش داده شده، ســـازندگان سریال برای بازارگرمی و سوءاســـتفاده از شرایط که اثرشان را به روزتر کنند، نام «ایران» را پس از این جنگ در سریال گذاشته‌اند.

یا تصور می‌شود به احتمال زیاد فیلمبرداری سریال حداقـــل بعد از جنگ ۱۲ روزه یعنی حدود یک ســـال پیش صورت گرفته که بر فرض پیشین یعنی بازارگرمی ســـازندگان صحه می‌گذارد، خصوصا که در کنداکتور تولید سریال، فیلمبرداری فصل سوم در استودیوهای OMA X Film اینفیلد لندن از ۴ اوت ۲۰۲۵ (یعنی بعد از جنگ ۱۲ روزه) تا ۶ ماه مارس ۲۰۲۶ انجام گرفته که یک هفته هم از جنگ ۴۰ روزه گذشته بوده!

امـــا طبق جـــدول تولیـــد ســـریال، فیلمبرداری قسمت‌های فلاش بک قبلا در هرتفورد شایر لندن طی ژوئـــن ۲۰۲۳ تا ۸ مارس ۲۰۲۴ (یعنی خرداد و تیرماه تا اواســـط اسفند ۱۴۰۲) انجام گرفته و نام «ایران» در همین دوران درون فیلم قرار داده شده که گفتیم برای اولین بار در ســـکانس پایانی قســـمت آخر فصل دوم سریال، در ۱۷ ژانویه ۲۰۲۵ (اواخر دی ماه ۱۴۰۳) به طور علنی پخش شد.

یعنی بعد از تصویر بمباران تاسیســـات هسته‌ای بـــدون نام ایران در فیلم «تاپ گان: ماوریک» در اواخر ماه مه ۲۰۲۲ (اوایل خرداد ۱۴۰۳)، ســـریال «سیلو»، علنی‌ترین و جدی‌ترین تصویر از حمله و تجاوز آمریکا به ایران بوده که برای اولین بار در یک فیلم/سریال به ثبت رسیده است!

جنگ هسته‌ای علیه نانو ربات‌ها

در کتاب هیوهاوی صحبت از مســـلح بودن کشور دشمن (در سریال: ایران) به نانو ربات‌هاست که در همان قسمت اول فصل ۳ به صورت برخورد جنگنده‌های اف ۳۵ با توده ابری شـــکل نانویی دیده می‌شوند و سپس از دست دادن کنترل هواپیماها و شلیک سرخود و بعد آتش گرفتن و سقوط.

در کتاب SHIFT آمده که جنگ هسته‌ای پاسخی به این نانوتکنولوژی نظامی بوده که به شدت تکثیر شده و از همین روی جنگ هسته‌ای را برخوردی مناسب و کـــم خطرتر برای مقابله با آرماگدون مبتنی بر فناوری نانو اعلام کردند. (در کتاب می‌خوانیم که حتی آلودگی فضای بیرون از سیلوها ناشی از همان نانو ربات‌هاست که